

هدایت باطنی و معنوی امام و مسئله امامت در اندیشه علامه طباطبائی و تفسیر المیزان

علی کربلائی پازوکی

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(۵)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱)

چکیده

از مراتب عالی ولایت در مسئله امامت، ولایت معنوی است که با اشراف و تصرف معنوی امام به اذن الهی در نفوس آماده تحقق می‌یابد. مراد از ولایت معنوی نوعی اقتدار و تسلط معنوی است که با پیمودن صراط عبودیت و رسیدن به مقام قرب برای امام به اذن الهی حاصل می‌شود. در دیدگاه علامه طباطبائی، ولایت به این معنا غیر از نبوت، خلافت، وصایت و نیز غیر از امامت به معنی مرجعیت دینی و یا حتی زعامت سیاسی است. انسان افزون بر حیات ظاهری، دارای حیات معنوی و باطنی است و برای رسیدن به مراتب عالی در آن نیاز به راهنما و امام و دستورهای خاص دارد. علامه طباطبائی امامت را مقامی برتر از نبوت می‌داند که پس از پیمودن مراحل مختلف و آزمایش‌های سخت صلاحیت آن برای بعضی از انبیاء و افراد خاص به وجود می‌آید و دارنده آن به امر الهی به هدایت باطنی مردم می‌پردازد و با تصرف ولایی، انسان‌های آماده را به مقصود و مطلوب حقیقی و الهی رهبری می‌کند. علامه این نوع هدایت را هدایت به امر می‌نامد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی متن و به شیوه کتابخانه‌ای در صدد واکاوی هدایت باطنی و ولایت معنوی امام و زوایای آن از منظر علامه طباطبائی^(۵) و به صورت خاص، در تفسیر المیزان است.

واژگان کلیدی: هدایت، امامت، ولایت، حیات باطنی و معنوی، امر، خلق.

E-mail: Karbalaei1383@yahoo.com

مقدمه

از منظر قرآن و روایات، انسان در باطن حیات ظاهری و جسمانی خود یک حیات معنوی و باطنی دارد و کمال و سعادت واقعی انسان و نیز سقوط و شقاوت او به حیات معنوی، نیت و اهداف انسان بستگی دارد. انسان برای طی طریق عبودیت و پیمودن صراط قرب و استکمال وجود، افزون بر انجام اعمال ظاهری به یک سیر باطنی نیاز دارد که از حدود جسم، ماده و زندگی فردی و اجتماعی بیرون است؛ به عبارت دیگر، هر یک از اعمال و نیت نیک و بد در درون انسان واقعیتی به وجود می‌آورد که چگونگی زندگی آیندهٔ او مرهون آن است. انسان بفهمد یا نفهمد، مانند کودکی است که تحت تربیت قرار می‌گیرد. وی جز دستورهایی که از مرتبی دریافت می‌کند، چیزی نمی‌فهمد، ولی پس از بزرگ شدن و گذرانیدن ایام تربیت، به واسطهٔ ملکات روحی ارزنده‌ای که در باطن خود مهیا کرده، در اجتماع به زندگی سعادت‌مند نایل خواهد شد و در صورت عمل نکردن، زندگی پر از شقاوت خواهد داشت. خلاصه اینکه انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات باطنی دیگری (حیات معنوی) دارد که از اعمال وی سرچشمه می‌گیرد، رشد می‌کند و خوشبختی و بدبختی وی در زندگی آن سرا بستگی به آن دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). همان گونه که انسان برای رسیدن به سعادت در حیات ظاهری و مادی نیاز به راهنما و پیشوا دارد، در حیات معنوی نیز به مرتبی و راهنما نیازمند است. از منظر علامه طباطبائی^(۵)، امام افزون بر ارشاد و هدایت ظاهری دارای مرتبه‌ای از ولایت باطنی و تکوینی غیر است که با آن هدایت باطنی و معنوی مردم را به اذن الهی بر عهده دارد و به واسطهٔ رسیدن به مرتبهٔ یقین، قرب الهی و نورانیت درونی، در قلوب انسان‌های شایسته تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی مرتبهٔ کمال و غایت ایجاد، جذب و هدایت می‌کند. علامه در ذیل آیهٔ ۱۲۴ سورهٔ بقره (آیهٔ ابتلا) از این هدایت به «هدایت به امر» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱). از منظر ایشان، امام کسی است که به دلیل مقام ولایت تکوینی که به اذن الهی داراست، زمام هدایت معنوی مردم را به نحو ایصال به مطلوب دارا می‌باشد. «حقیقت امامت چیست و نقش امام در هدایت باطنی مردم چگونه است؟ مراد از هدایت به امر در قرآن چیست؟ ولایت معنوی و ولاء تصرف امام به چه

معناست؟» این پژوهش‌ها بعد از مفهوم‌شناسی و تبیین مسئله پژوهش به بررسی زوایای آن از منظر علامه طباطبائی^(ره) و به صورت خاص در تفسیر المیزان می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

امامت و امام

در لغت از ریشه «أَمَّ، يَوْمُ» به معنای «اصل، مرجع، مقتدا، پیشوا، قصد به همراه توجه خاص» آمده است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱ و ۳۱؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۵م، ج ۱۲: ۲۴ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۳۵). امام کسی است که یک قوم و یا گروه به او اقتدا می‌کنند و او پیشوای آن قوم باشد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۸: ۴۲۹-۴۲۸ و جوهری، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۸۶۳-۱۸۶۶). بنابراین، امام به معنای، پیشوا و مرجعی است که مورد قصد و توجه مردم می‌باشد. به دلیل اهمیت مسئله امامت در فرهنگ اسلامی، در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی از قول پیامبر^(ص) آمده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يُعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» (مسلم، ج ۳: ۱۴۷۸ و کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۵). متکلمان شیعه، امامت را به ریاست بالاصالة و غیرنیابتی و عامه از جانب خداوند بر مکلفین در امور دین (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۶۴) یا در امور دین و دنیا (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۵ق: ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۳ق: ۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۴۱ و سیوری حلی، ۱۴۱۲ق: ۸۷) تعریف کرده‌اند. متکلمان اهل سنت امامت را به ریاست عامه در امور دین و دنیا به نیابت و خلافت از رسول خدا^(ص) در برپایی دین و حفاظت از آن و تدبیر سیاسی امور جامعه، به گونه‌ای که تبعیت از آن بر تمام امت واجب است، تعریف کرده‌اند (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق: ۱۶؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۱۲۱ و ماوردی، ۱۴۲۴ق: ۱۳). در کلام اهل سنت، امامت تنها یک مسئله اجرایی دین و تدبیر سیاسی امت به نیابت از طرف پیامبر^(ص) است، در حالی که در کلام امامیه، امامت یک ریاست بالاصالة است که از جانب خداوند تعیین شده است (ر.ک؛ حلی، بی‌تا: ۳۶۶). امام افزون بر وظیفه اجرایی دین، مسئول تبیین و تفسیر دین، تربیت مردم و هدایت باطنی و معنوی آنان نیز می‌باشد. امامت در شیعه تالی تلو نبوت، بلکه در بعضی از جهات از نبوت بالاتر است، همچنان‌که انبیای

اولوالعزم در پایان کار به امامت رسیده‌اند و بسیاری از انبیا امام نبوده‌اند (ر.ک؛ ابن‌نعمان (مفید)، ۱۹۹۳ م.: ۴۰-۳۹ و ۶۵؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۶ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸۳). در فرهنگ شیعی، امامت مفهوم وسیعی دارد و در یکی کلمه، امامت یعنی پیشوایی. یک مرجع احکام دینی، پیشواست، چنان‌که یک زعیم سیاسی و اجتماعی نیز پیشواست و نیز چنان‌که یک مرتبی باطنی و راهنمای معنوی در باطن ضمائر پیشواست و کلمه «امامت» در بسیاری از تعبیرهای اسلامی نیز در مورد همین ولایت معنوی به کار رفته است^۱ (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۷). امام هدایت‌کننده‌ای است که با امر الهی خود هدایت می‌کند. پس امامت از نظر باطن، ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایت او چون انبیا و رسولان تنها راهنمایی از طریق موعظهٔ حسنه و بالأخره، صرف نشانی دادن نیست... (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱).

هدایت

«هدی، یهدی، هِدایة» به معنای ارشاد و راهنمایی بر چیزی همراه با لطف و خیرخواهی است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.: ۸۳۵). «هتدا» به معنای قبول هدایت است: ﴿... فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ...﴾ (یونس / ۱۰۸). بعضی هدایت را به معنای بیان راه درست و راست و توانا کردن برای رسیدن به مقصود در برابر ضلالت بیان کرده‌اند. هدایت هم در امور مادی و هم در امور معنوی است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۲۶۸). هدایت گاهی عمومی و تکوینی، گاهی تشریحی و نیز گاهی توفیقی [هدایت معنوی و باطنی] از طرف خداوند است برای کسانی که در مسیر رسیدن به کمال حرکت کنند؛ مانند قول خداوند: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾ (العنکبوت / ۶۹) (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.: ۸۳۶). هدایت معنوی مرتبه ای برتر از هدایت تکوینی عام است؛ زیرا هدایت معنوی خاص کسانی است که زمینه دارند. هدایت در آیات و روایات به دو بیان آمده است: الف) ارائة طریق و نشان دادن راه. ب) ایصال به مطلوب و رساندن به مقصود. هدایت پیشوایان الهی نیز از دو طریق انجام می‌گیرد. گاه به امر و نهی قناعت می‌کنند و گاه با نفوذ باطنی در دل‌های لایق و آماده، آنها را

به مقامات معنوی هدایت می‌کنند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۱۶۷). بنابراین، هدایت به شیوه «رساندن» آن است که قلب به صورت خاصی انبساط پیدا می‌کند (و با تصرف معنوی در آن و افاضه ایمان و نور به قلب) بدون هیچ گرفتگی، قول حق را پذیرفته، به عمل صالح می‌گراید و از تسلیم شدن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او امتناع نداشته باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۷۸).

ولایت

«ولاء، ولایت، ولایت، ولیّ و مَولی» از ماده «وَلَى» گرفته شده است و معنای اصلی این واژه، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به گونه‌ای که فاصله‌ای یا شیء سومی میان آن دو نباشد. از این مفهوم و حالت، به قرب و نزدیکی تعبیر کرده‌اند (ر.ک؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۳ و طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰: ۸۹). این قرب افزون بر قرب مادی و مکانی، قرب معنوی را نیز شامل می‌شود. به همین مناسبت، در مورد دوستی، یاری، تصدّی و سرپرستی امر، تسلّط و امارت و معانی دیگر از این قبیل استعمال شده است (ر.ک؛ طریحی، ۱۹۸۵ق، ج ۱: ۴۵۸-۴۵۵)؛ زیرا در این موارد نوعی مباشرت و اتّصال معنوی وجود دارد. با توجه به موارد استفاده متعدّد این واژه، برای روشن شدن معنای مورد نظر باید از قرینه لفظی، حالی و مقامی کمک گرفت و در این مقاله، معنای ولاء، تصرف درونی و تسلّط باطنی و معنوی مورد نظر است.

مراد از ولایت معنوی یا تکوینی، نوعی اقتدار و تسلّط تکوینی است که با پیمودن صراط عبودیت و رسیدن به مقام قرب برای امام به اذن الهی حاصل می‌شود و شخص با داشتن چنین قدرتی قافله‌سالار معنویات، مسلّط بر ضمایر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین هیچ گاه از ولیّ که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست. ولایت به این معنا غیر از نبوت و غیر از خلافت و غیر از وصایت و غیر از امامت به معنای مرجعیت دینی و یا حتی زعامت سیاسی است. البته انبیاء عظام، به ویژه خاتم آنها، دارای ولایت کلیّه الهیه بوده‌اند. اساساً مسئله ولایت بدون قبول ولایت معنوی و تکوینی ولایت نیست (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۸: ۹۹). پس امامت ولایتی است که امام در اعمال مردم

دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۱۱) و به این معنا، نوعی تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف، راه را برای بردن دلها به سوی کمال هموار می‌سازد (ر.ک؛ همان، ج ۱۴: ۴۲۸).

حیات معنوی و باطنی

این نوع حیات، ضد موت است و در کلام خداوند (قرآن) به حیات عادی انسان، حیوان، نبات و نیز حیات معنوی و ایمانی اشاره شده است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۰). «بطن» به معنای «نهان» در مقابل «ظاهر» به معنای «آشکار» است. انسان در باطن زندگی ظاهری، مادی، فردی و اجتماعی یک حیات دیگری دارد که حیات معنوی نامیده می‌شود؛ یعنی اعمال و نیات نیک و بد انسان سبب ایجاد واقعیتی در درون انسان می‌شود که نعمت‌های آخروی و خوشبختی‌های همیشگی از آن سرچشمه می‌گیرد که از آن به حیات معنوی تعبیر می‌کنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۹۴ و همان، ۱۳۸۲: ۱۵۷). در فرهنگ قرآن از حیات معنوی به «حیات طیبه» تعبیر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً...﴾ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم... ﴿التَّحَلُّ / ۹۷﴾. حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نیکوکار وعده داده است، حیات حقیقی و جدیدی است، نه اینکه حیات قبلی او به دلیل اینکه صفت «طیب» به خود گرفته، مجازاً حیات تازه نامیده می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۴۱). انسان همانگونه که در حیات ظاهری نیاز به راهنما دارد، در حیات باطنی نیز به امام احتیاج دارد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۲).

امر و خلق

قرآن کریم هدایت امام را «هدایت به امر خدا» یعنی ایجاد هدایت دانسته است، در حالی که هدایت انبیا و رسل را صرف نشان دادن راه سعادت و شقاوت بیان می‌فرماید و این هدایت از شئون امامت است که به ابراهیم^(ع) داده شد (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۲-۴۱۱ و همان،

ج ۱۴: ۴۲۸). مراد از کلمه «امر» در ولایت باطنی، امری است که در آیه **﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾** (یس/۸۲) آمده است. مراد از «امر» الهی در این آیه، چنان است که پس از صدور آن از خداوند و هم‌زمان با آن فعلِ مراد واقع می‌شود. از آنجا که در قرآن همه جا هدایت امام را مقید به امر کرده، با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که به امر خدا صورت می‌گیرد. مانند آیه ۷۳ سوره انبیا و آیه ۲۳ سوره سجده **﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾** (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱). این معنا آنگاه که بر مسئله هدایت تطبیق می‌شود، مساوی با هدایت باطنی و ایصال به مطلوب است؛ به بیان دیگر، متعلق هدایت باطنی همانا فعل خود هادی است که همچون هدایت خداوند تخلف‌ناپذیر است، اما متعلق هدایت تشریحی فعل متعهدی است که تخلف‌پذیر است و نیز «هدایت به امر» دفعی است در برابر «هدایت به خلق» که دلالت بر تدریج دارد و زمان‌بر است.

ولایت معنوی و هدایت باطنی از منظر علامه طباطبائی^(۵) در تفسیر المیزان

علامه طباطبائی^(۵) در کتاب *الولایة* می‌فرماید: «نزد بزرگان ادیان الهی، هیچ شک و تردیدی نیست که همانا انبیاء (علیهم‌السلام) با اختلاف مراتبی که دارند، با ماوراء طبیعت در ارتباط هستند و بر امور باطنی (عالم) اطلاع دارند» (همان، ۱۳۸۱: ۴۳). ایشان در تفسیر *المیزان* بر این باور است که انبیا بعد از رسیدن به مقام امامت، صاحب مقام ولایت تکوینی و باطنی نسبت به عالم و دل‌های آنان می‌شوند. ایشان در مورد مسئله امامت و نقش آن در هدایت باطنی انسان، دیدگاه مخصوص به خود را دارند که در ادامه، به تبیین و توضیح آن پرداخته می‌شود.

علامه^(۵) بر این باور است که قرآن در کنار نبوت، موضوع دیگری را به نام امامت مطرح می‌کند و آن را ناشی از اراده و امر الهی می‌داند و یا حتی آن را مقامی برتر از نبوت می‌شمارد که پس از پیمودن مراحل مختلف و آزمایش‌های سخت، صلاحیت آن برای افرادی خاص (پیامبران و امامان) به وجود می‌آید. امامت مقامی است که دارنده آن با امر الهی به هدایت

مردم می‌پردازد و آنان را به مطلوب و مقصود می‌رساند. هدایت امام تنها نشان دادن راه نیست، بلکه دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است. بنابراین، امام کسی است که برخوردار از هدایت باطنی به نحو ایصال به مطلوب است. علامه برای بیان دیدگاه خود به آیه ۱۲۴ سوره بقره (آیه ابتلاء) در بیان حقیقت امامت استدلال می‌کند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند). مفهوم آیه شریفه آن است که حضرت ابراهیم^(ع) سال‌ها پس از رسیدن به مقام نبوت و با اكمال خود از طریق پیروی در یک سلسله از دستورها و آزمایش‌های سخت به مقام امامت نائل گردید و خداوند در برابر درخواست ابراهیم^(ع) که آن را برای ذریه خود طلب نمود، امامت را عهد خود بیان کرد که آن را به ستمکاران نمی‌دهد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۰۸-۴۰۳).

تفکیک مقام امامت از نبوت

علامه طباطبائی بر این باور است که مقام امامت در آیه ۱۲۴ سوره بقره غیر از مقام نبوت است و برای اثبات آن به موارد زیر استدلال می‌کند:

۱- وعده مقام امامت به ابراهیم^(ع) از طریق وحی ابلاغ شد و روشن است که تنها پیامبر می‌تواند وحی دریافت کند. بنابراین، مقام امامت که در آیه یاد شده، در آینده به او وعده داده می‌شود، غیر از مقام نبوت است.

۲- مسئله امامت حضرت ابراهیم^(ع) مربوط به اواخر عمر آن حضرت است و ایشان در آن سنین مقام نبوت را دارا بودند؛ زیرا در همان آیه، حضرت ابراهیم^(ع) این منصب را برای فرزندان خود تقاضا می‌کند و بر اساس آیات صریح قرآن، آن حضرت در اواخر عمر صاحب فرزند

شدند. قرآن از زبان ابراهیم^(ع) بیان می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾: حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. مسلماً پروردگار من، شنونده (و اجابت‌کننده) دعاست ﴿(ابراهیم / ۳۹).

امتحان‌هایی که در آیه ابتلاء از آنها یاد شده است و یکی از مهم‌ترین آنها، جریان ذبح حضرت اسماعیل است^(ع)، در اواخر عمر حضرت ابراهیم^(ع) اتفاق افتاده است؛ زیرا خداوند در اواخر عمر اسماعیل^(ع) را به ابراهیم^(ع) عطاء فرمود. قرآن از لسان حضرت ابراهیم^(ع) می‌فرماید: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى... إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبْتَلَى﴾ (الصافات / ۱۰۶-۱۰۲). بنابراین، مقام امامت وقتی به حضرت ابراهیم^(ع) داده شد که او مقام نبوت را در اختیار داشت. پس امامت نمی‌تواند به معنای نبوت باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۰۹) و از این روی، امامت مقامی غیر از نبوت و برتر از آن است.

تفکیک مقام امامت از خلافت، وصایت و ریاست

علامه طباطبائی می‌فرماید: «بعضی از مفسرین مقام امامت در آیه ابتلاء را به معنای خلافت و یا وصایت و یا ریاست در امور دین و دنیا گرفته‌اند، در حالی که هیچ یک از این معانی مورد نظر نیست؛ زیرا امامت یعنی شخص به گونه‌ای باشد که دیگران از او پیروی کنند و گفتار و کردار خود را مطابق گفتار و کردار او انجام دهند. با توجه به اینکه ابراهیم^(ع) پیامبر صاحب رسالت بود و از لوازم نبوت و رسالت، مطاع بودن و مورد اطاعت قرار گرفتن است. با این حال، دیگر چه معنا دارد به پیغمبری که خود واجب الطاعة و رئیس است، گفته شود «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ نَبِيًّا»؛ زیرا این تحصیل حاصل است. اما خلافت و وصایت معنایی نظیر نیابت را دارد و نیابت چه تناسبی با امامت (اعطایی الهی) دارد؟ اما امامت به معنای «ریاست» در امور دین و دنیا که همان معنای مطاع بودن را دارد، نقد آن در بالا گذشت (ر.ک: همان: ۴۱۰-۴۰۹). با توجه به این، عبارات قرآن صرفاً عنایتی لفظی و تفننی نیست و امامتی که به ابراهیم^(ع) در این آیه وعده داده شده، موهبتی الهی است. افزون بر این، حقایق و معارف قرآنی، حقیقتی برتر و بالاتر از فهم و درک مردم است. علامه بر این باور است که امامت در آیه ابتلاء

دارای بار معنایی خاص و متناسب با معارف قرآن است. علامه برای اثبات دیدگاه خود در مورد مفهوم «امامت»، از روش تفسیر قرآن با قرآن بهره برده است. ایشان می‌فرماید: «در قرآن هر جا نامی از امامت می‌برد، به دنبال آن مسئله هدایت را ذکر می‌کند؛ مانند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾ (الأنبياء / ۷۳)؛ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (السجده / ۲۴). از این دو آیه استفاده می‌شود، وصفی که قرآن از امامت کرده، وصف به تعریف است؛ یعنی امامت را ملازم با هدایت معرفی می‌کند و هدایت را به امر مقید می‌کند. از این قید فهمیده می‌شود که امامت به معنای مطلق هدایت نیست و مراد از آن هدایت تشریحی اعتباری هم نیست، بلکه از سنخ امری است که در آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس / ۸۲) آمده است. بنابراین، هدایت به امر که در وصف امامت آمده، در واقع، هدایت تکوینی و ایجاد هدایت است که تخلف‌ناپذیر است. پس امام در واقع، رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن بهره‌های معنوی و باطنی و نیز رساندن آن به مردم است، همچنان که پیامبر^(ص) رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن بهره‌های ظاهری (ادیان الهی از طریق وحی) و رساندن آن به مردم است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱-۴۱۰ و خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۴-۲۳). قرآن کریم که هدایت امام را هدایت به امر خدا، یعنی ایجاد هدایت دانسته، هدایت انبیاء، رسل و مؤمنین را نشان دادن راه سعادت و شقاوت بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ ما هیچ پیامبری را جز به زبان قوم او نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد. پس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، هدایت می‌فرماید و او توانا و حکیم است ﴿(ابراهیم/۴) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱). خلاصه اینکه، علامه^(۶) بر این باور است که از حقیقت امامت در قرآن که از آن به هدایت به امر تعبیر می‌شود، یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می‌باشد؛ یعنی امام با حقیقت و نورانیت باطن ذات خود، در قلوب شایسته و زمینه‌دار مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی کمال و غایت ایجاد جذب و هدایت می‌کند و به بیان دیگر، امام کسی است که از جانب حق تعالی برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده است و زمام هدایت

معنوی مردم را در دست گرفته است. انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست و موهبت‌های معنوی متفرقه، جوی‌هایی هستند متصل به دریای بی‌کرانی که نزد وی می‌باشد. معنای امامت در قرآن کریم همین است. البته امامت (به این معنا) غیر از خلافت، وصایت، حکومت و ریاست دین و دنیا است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۲: ۱۵۹). علامه در تفسیر المیزان ذیل عنوان «گفتاری در هدایت الهی» می‌فرماید: «هدایت خدای تعالی دو قسم است: یکی هدایت تکوینی و دیگری تشریحی. اما هدایت تکوینی آن هدایت است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد؛ مانند اینکه خداوند هر یک از انواع مخلوقات را که آفریده، او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین و اعمالی که در سرست او گذاشته، راهنمایی فرموده است، چنان‌چه می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه / ۵۰) هدایت تشریحی نیز هدایت مربوط به امور تشریحی از قبیل اعتقادات و اعمال صالح که امر و نهی، بعث و زجر، ثواب و عقاب خداوند همه مربوط به آن است. این قسم هدایت خود دو گونه است: الف) ارائه طریق یعنی صرف نشان دادن راه؛ مانند ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (الإنسان / ۳) و دیگری ایصال به مطلوب و دست‌گرفتن و به مقصد رساندن است که آیه ﴿قَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...﴾ (الإنعام / ۱۲۵) بیانگر این نوع هدایت است و آیه ۲۳ سوره زمر نیز به همین هدایت اشاره دارد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَقَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ...﴾ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی فرار گرفته، (همچون کوردلان گمراه است؟!...) ﴿...﴾ (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۷۸-۴۷۶). هدایت امام از نوع هدایت به نحو ایصال به مطلوب می‌باشد؛ یعنی گرفتن دست‌خلاق و رساندن به حق است (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۱۱). بنابراین، علامه^(۹) امامت مورد نظر قرآن را مساوی با ولایت آن هم ولایت معنوی و تکوینی می‌داند که زمام هدایت باطنی مردم را به امر الهی بر عهده دارد.

در مقابل، ولایت تکوینی مثبت و معنوی امام^(۹) بر دل‌های مستعد و بندگان صالح خدا، شیطان نیز بر دوستانش ولایت تکوینی منفی دارد و در دل‌های آنان در راستای اهداف

خودش تصرف می‌کند و پیام‌هایی را به قلب‌های بیمار ارسال می‌کند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ...﴾ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند... ﴿(الأنعام/۱۲۱). شیطان با ولایتی که بر دوستان خود دارد، با تسلط و تصرف در دل‌هایشان آنان را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برد. قرآن می‌فرماید: ﴿...وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...﴾ (البقره/۲۵۷). علامه^(۶) در جمع‌بندی مسائل مربوط به امامت در آیه ابتلاء با توجه به تفسیر قرآن به قرآن برخی از ویژگی‌های امامی را که دارای «ولایت باطنی» و «هدایت معنوی» است، بیان می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

(۱) امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی تعیین و جعل شود. این مطلب از این فراز آیه ابتلاء ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ به خوبی اثبات می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۵ و همان، ج ۱۶: ۱۵۵).

(۲) امام باید به عصمت الهی معصوم باشد. علامه با استناد به آیه ﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيْهِ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى...﴾ (یونس/۳۵)، می‌فرماید: «هادی به سوی حق، همان امام است و باید معصوم از هر ضلالت و گناهی باشد و گرنه نیازمند به هدایت دیگران خواهد بود، در حالی که بر اساس آیه شریفه امام نیازمند هدایت کسی نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۴).

(۳) علامه با توجه به آیه ابتلاء ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ با بیان اقسام ظلم، کسی را امام می‌داند که در تمام عمرش ستمی را مرتکب نشده باشد و در نتیجه، شایسته دعای ابراهیم^(۷) برای رسیدن به مقام امامت است (ر.ک؛ همان: ۴۱۵-۴۱۳). بنابراین، امام باید معصوم به عصمت الهی باشد (ر.ک؛ همان: ۴۱۵).

(۴) مادام که موجودی به نام انسان روی زمین است، ممکن نیست زمین از وجود امام خالی باشد: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (الإسراء/۷۱). از نظر شیعه، در هر زمان یک «انسان کامل» که ناظر بر نفوس، ارواح و قلوب است و دارای نوعی تسلط تکوینی (به اذن

الهی) بر انسان و جهان است، همواره وجود دارد و به این اعتبار نام او «حجّت» است. اگرچه فهم حدود ولایت امام از عهده ما خارج است. البته این گونه هم نیست که امام سیمت سرپرستی و قیمومت استقلالی نسبت به جهان پیدا کند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۸).

۵) محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل انسانی مافوق امام باشد (همان). بنابراین، علامه طباطبائی^(۵) به عنوان مفسری بزرگ، با دقت نظر و تفسیر قرآن به قرآن به فهمی عمیق از معارف قرآنی و آموزه‌های اعتقادی از سطح فهم عامه مردم و بعضی از مفسرین رسیده است. از جمله این معارف، مسئله امامت و ولایت معنوی و نیز تصرف درونی امام است که علامه در ذیل آیات ۱۲۴ سوره بقره، ۷۳ سوره انبیا و ۲۳ سوره سجده دیدگاه خود را در باب آن بیان کرده است. ایشان امامت را از اصول دین و از مسائل کلامی می‌داند و بر این باور است که در قرآن هر جا نامی از «امامت» آمده، به دنبال آن متعرض «هدایت» می‌شود؛ تعرضی که گویی می‌خواهد آن را تفسیر کند و این یعنی امامت ملازم با هدایت است و هدایت امام را نیز هدایت به امر الهی یعنی ایجاد هدایت می‌داند. بنابراین، در لسان قرآن، امام^(۶) کسی است که از جانب حق - سبحانه - برای پیشوایی صراط ولایت اختیار شده است و زمام هدایت معنوی مردم را در دست گرفته است و انوار هدایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد. به اذن الهی اشعه و خطوط نوری است که از کانون نوری که در پیش امام است، سرچشمه می‌گیرد و زمین هیچ گاه از ولی که حامل چنین ولایت معنوی و باطنی و نیز معصوم و مؤید از جانب خداوند باشد، خالی نیست.

نتیجه‌گیری

- ۱- علامه در تفسیر المیزان بر این باور است که بعضی از انبیا پس از رسیدن به مقام نبوت، با اکمال خود به مقام امامت نائل گشته‌اند.
- ۲- به دلیل اهمیت مسئله امامت حضرت ابراهیم^(ع) آن را برای ذریه خود طلب نمود و خداوند امامت را عهد خود بیان کرد که آن را به سمتکاران نمی‌دهد.
- ۳- علامه^(۷) نیز مانند تمام متکلمان اسلامی، امامت را دارای سه جنبه زعامت سیاسی، مرجعیت دینی و ولایت معنوی و هدایت باطنی می‌داند. اما برداشت تفسیری ایشان آن

است که در قرآن با توجه به آیه ۱۲۴ سوره بقره، مراد از امامت معنای اخیر آن یعنی ولایت و هدایت باطنی است.

- ۴- امام به اذن الهی دارای نوعی تسلط و اقتدار باطنی بر نفوس انسان‌های آماده است.
- ۵- امامت از نظر باطن گونه‌ای ولایت معنوی است که امام^(ع) در اعمال مردم در جهت هدایت و رساندن آنان به کمال دارد.
- ۶- هدایت معنوی امام، تصرفی ولایی و از نوع هدایت ایصال به مطلوب یعنی دست خلق گرفتن و به حق رساندن است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۱۲ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق محمد عبدالسلام هارون. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۲۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن نعمان (مفید)، محمد بن محمد. (۱۹۹۳م.). *اوائل المقالات*. تحقیق ابراهیم الأنصاری. بیروت: دارالمفید.

بحرانی، میثم. (۱۴۱۷ق.). *النجاة فی القيامة*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.

تمیمی آمدی، علی بن محمد. (۴۲۳ق.). *أبکار الافکار فی أصول الدین*. قاهره: دارالکتب.

جرجانی، میر سید شریف. (۱۴۰۹ق.). *التعريفات*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م.). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.

حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *کشف المراد؛ شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

خرّازی، سید محسن. (۱۴۲۲ق.). *بداية المعارف الإلهية فی شرح کلام الإمامیه*. قم: مؤسسه نشر

اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *مفردات الألفاظ القرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.

سیوری حلی، فاضل مقداد. (۱۴۱۲ق). *الإعتماد فی شرح واجب الإعتقاد*. بی جا: مجمع البحوث الإسلامية.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

_____ . (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۳۸۳). *شیعه در اسلام*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

_____ . (۱۳۸۲). *شیعه*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

_____ . (بی تا). *خلاصه تعالیم اسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ . (۱۳۸۸). *بررسی های اسلامی*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.

_____ . (۱۳۸۱). *رسالة الولاية*. ترجمه صادق حسن زاده. قم: انتشارات بخشایش.

طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۵م). *مجمع البحرين*. بیروت: دارالهدی.

طوسی، نصیرالدین. (۱۴۱۳ق). *قواعد العقاید*. تحقیق علی حسن خازم. بیروت: دارالغریبه.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۵ق). *العین*. قم: دار الهجرة.

فتومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *مصباح المنیر فی غریب شرع الکبیر*. قم: دار الهجرة.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۸). *قاموس القرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *اصول کافی*. ج ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.

ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ق). *الأحكام السلطانية*. بیروت: المكتبة العصرية.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). *امامت و رهبری*. تهران: صدرا.

_____ . (۱۳۸۴). *ولاء و ولایت ها*. تهران: صدرا.

_____ . (۱۳۷۸). *آزادی معنوی*. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

Guttmacher Institute. (2008). *Facts on Induced Abortion in the United*

States: www.guttmacher.org

<http://hamsbabrionline.ir/print/63514>

<http://hamsbabrionline.ir/print/239622>

<http://www.khabaronline.ir/detail/239306>

<http://www.taamolnews.ir/fa/news/30709>

<http://www.drugfreeworld.org/drugfacts/crystalmeth/a-worldwide-epidemic-of-addiction.html>

http://www.naturalnews.com/034777_Pepsi_aborted_fetus_cells_soda_flavoring.html

http://www.ilo.org/global/about-the-ilo/media-centre/press-releases/WCMS_008091/lang-en/index.htm

